

## عملکرد در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی بر اساس ابعاد تجارب هیجانی

## زیر آستانه‌ای مثبت و منفی

\*جعفر حسینی<sup>1</sup>، سهراب امیری<sup>2</sup>

1. دانشیار گروه روان‌شناسی بالینی دانشگاه خوارزمی

2. دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی دانشگاه ارومیه

(تاریخ وصول: 94/05/01 - تاریخ پذیرش: 94/07/30)

Performance in Personal and Impersonal Moral Judgment  
According to Positive and Negative Subliminal Emotional  
Experiences\*Jafar Hasani<sup>1</sup>, Sohrab Amiri<sup>2</sup>

1. Associate Professor in Department of Clinical Psychology, Kharazmi University\*

2. Ph.D. Student in General Psychology, Oromiyeh University

(Received: Jul. 23, 2015 - Accepted: Sep. 30, 2015)

## Abstract

## چکیده

**Introduction:** The aim of the present study was to investigate the effect of subliminal emotional experiences in personal and impersonal moral judgment. **Method:** A total number of 35 students (20 females and 15 males) from Kharazmi University were selected using random sampling and were individually induced by subliminal neutral, positive, and negative emotional experiences. After each emotion induction stage, the subjects responded to two personal and impersonal moral stories. The data were analyzed using analysis of variance with repeated measures. **Results:** The results showed that the induction of subliminal positive and negative emotional experience lead to non-utilitarianism in personal moral judgment but have no effect on impersonal moral judgment. **Conclusion:** The results reflect the significant role of emotional experiences in moral judgment based cognitive processes.

مقدمه: هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر تجارب هیجانی زیر آستانه‌ای در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی بود. روش: 35 نفر (20 نفر مؤنث و 15 نفر مذکر) از دانشجویان دانشگاه خوارزمی با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند و به صورت انفرادی در معرض القاء تجارب هیجانی خنثی، مثبت و منفی زیر آستانه‌ای قرار گرفتند. پس از هر مرحله القاء هیجان، آزمودنی‌ها به دو داستان اخلاقی شخصی و غیرشخصی پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس با تدابیر مکرر تحلیل شد. یافته‌ها: نتایج نشان داد که القاء تجارب هیجانی زیر آستانه‌ای مثبت و منفی منجر به غیر سودگرایی در قضاوت اخلاقی شخصی می‌شود، اما بر قضاوت اخلاقی غیرشخصی تأثیر ندارد. نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش بیانگر نقش بارز تجارب هیجانی در فرایندهای شناختی مبتنی بر قضاوت اخلاقی است.

**Keywords:** Subliminal Emotional experiences; Moral Judgment; Personal and Impersonal Moral Judgment; Non-utilitarianism.

**کلیدواژه‌ها:** تجارب هیجانی زیر آستانه‌ای، قضاوت اخلاقی، قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی، غیر سودگرایی.

## مقدمه

کرد که هم اثرات فرایندهای شناختی و هم فرایندهای هیجانی در قضاوت اخلاقی شخصی<sup>10</sup> و غیرشخصی<sup>11</sup> را شامل می‌شود (گرین و همکاران، 2001، 2004). فرایند اول دربردارنده ارزیابی هشیارانه و منطقی از رویدادهاست که پاسخ‌های سودگرایانه<sup>12</sup> ایجاد می‌کند. اعتقاد بر این است که این سیستم زمانی فعال می‌شود که درگیری شخصی/ هیجانی با فرایند تصمیم‌گیری کاهش یابد. سیستم دوم شامل پاسخ‌های عاطفی و نتیجه شرایط هیجانی موجود در موقعیت است. در این موارد پاسخ‌ها تمایل به غیرسودگرایانه و غیرمنطقی بودن دارند (یوسف، ڈکرن، باسدلو، فرانسیس، دومن و همکاران<sup>13</sup>، 2012). گرین همکاران (2001، 2004) معتقدند در قضاوت اخلاقی شخصی فرد برای نجات جان افراد دیگر به ارتکاب مستقیم خشونت علیه فرد نزدیک (مانند بچه خود) یا یک غریبه می‌پردازد. این قضاوت‌ها دارای سه ملاک هستند: (1) موجب آسیب بدنی جدی می‌شوند؛ (2) این آسیب به فرد خاصی وارد می‌شود و (3) تهدید مستقیم به سمت فرد یا گروه دیگر است. این نوع قضاوت‌ها به وسیله پاسخ‌های اجتماعی و هیجانی برانگیخته می‌شوند، درحالی‌که قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی بیشتر به وسیله فرایندهای شناختی هدایت می‌شوند (شناخت در اینجا به معنای فرایندهای مقابل فرایندهای هیجانی است) و

روانشناسی اخلاق<sup>1</sup> برای دهه‌های متوالی تحت سلطه نظریه‌های خردگرایانه کانتی قرار داشت که بر نقش تصمیم‌گیری آگاهانه در قضاوت اخلاقی تأکید داشت. بر اساس این دیدگاه، تفاوت‌های فردی در کنترل شناختی منجر به تصمیم‌گیری اخلاقی می‌شود، بدین صورت که کنترل شناختی بالاتر منجر به سودگرایی می‌شود (مور، کلارک و کان<sup>2</sup>، 2008). از سوی دیگر، دیدگاه‌های نوین بر نقش ابعاد مختلف تجارب هیجانی در قضاوت اخلاقی توجه دارند (گرین، سامورویل، نیستروم، دارلی، کوهن<sup>3</sup>، 2001؛ گرین، نیستروم، انگل<sup>4</sup>، دارلی و کوهن، 2004؛ داماسیو<sup>5</sup>، 1994؛ هدیت<sup>6</sup>، 2001، 2003). هیجان توسط ساختارهای زیرین قشر مغز کنترل می‌شود و بر دامنه‌ای از پردازش‌های شناختی شامل سوگیری توجه و حافظه، قضاوت و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد (هاشمی، عندلیب کورایم، پوراسمعلی و صالحی حیدرآباد، 1390). منطبق با این رویکرد، فرایندهای هیجانی نقش مهمی در تصمیم‌گیری انسان، از جمله تصمیم‌گیری‌های اخلاقی دارند (مارتینز، فیسکا، استیونز و ریس<sup>7</sup>، 2012؛ هدیت، 2007؛ هدیت و بورکلند<sup>8</sup>، 2008).

گرین برای تبیین نقش فرایندهای هیجانی، نظریه فرایند دوگانه<sup>9</sup> در قضاوت اخلاقی را مطرح

1. Moral psychology
2. Moore, Clark, & Kane
3. Greene, Sommerville, Nystrom, Darley, & Cohen
4. Engell
5. Damasio
6. Haidt
7. Martins, Faisca, Esteves, Muresan, & Reis
8. Bjorklund
9. Dual process

10. Personal moral judgment  
11. Impersonal moral judgment

12. Intuitive

13. Youssef, Dookeeram, Basdeo, Francis, Doman, & et al

می‌تواند راهبردهای پردازشی بکار رفته در حین انجام تکلیف را تعیین نماید (کلر و هانستریک، 2007؛ مارتین<sup>5</sup> و کلر، 2001). اثرات هیجان‌های مختلف بر قضاوت‌های اخلاقی بر اساس نظریه فرایند دوگانه گرین با بهره‌گیری از مطالعاتی که در آن القاء هیجان منجر به تأثیر بر قضاوت اخلاقی گردیده، مورد حمایت واقع شده است (والدوسلو و دیاستنو، 2006؛ امیری، حسنی و عبداللهی، 1392)؛ بنابراین، زمانی که در نتیجه هیجان فرایند دوم فعال شود، فعالیت این سیستم، منجر به غیر سودگرایی می‌شود، بر این اساس گرین، مورلی، کلی، نیستروم و کوهن<sup>6</sup> (2007)، بیان می‌کنند که الگوی سودگرایانه قضاوت اخلاقی می‌تواند در نتیجه اختلال در عاطفه و فرایندهای شهودگرایانه، واسط شده توسط قشر پیش پیشانی میانی / شکمی (VMPFC)<sup>7</sup> افزایش یابد. پس عدم ادراک هیجان به علت آسیب مغزی پردازشگر هیجان یا نبود هیجان در شرایط لحظه‌ای منجر به درگیری فرایندهای شناختی در قضاوت اخلاقی (گرین و همکاران، 2004) و در نتیجه پاسخ‌های سودگرایانه در قضاوت اخلاقی شخصی می‌شود.

افزون بر موارد فوق، پژوهش‌های دو دهه گذشته نشان داده است که هیجان روی شیوه پردازش اطلاعات، تأثیر می‌گذارد. همچنین اثرات هیجان در شناخت توسط نظریه‌های مختلف تبیین شده (افکلایدس و پتکاکي<sup>8</sup>، 2005) و آزمایش‌های مختلفی در زمینه نقش هیجان در

قضاوت‌هایی را شامل می‌شوند که ملاک‌های قضاوت اخلاقی شخصی را نداشته باشند (گرین و همکاران، 2001، 2004). یافته‌های پژوهشی نشان‌گر این است که نواحی مرتبط با هیجان و شناخت اجتماعی (قشر پیش پیشانی میانی<sup>1</sup>، شکنج کمربندی خلفی<sup>2</sup> و شکنج گیجگاهی فوقانی<sup>3</sup>) هنگام قضاوت‌های اخلاقی شخصی، فعالیت بیشتری نشان می‌دهند، درحالی‌که نواحی شناختی مغز که با استدلال انتزاعی و حل مسئله مرتبط هستند، هنگام قضاوت در قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی فعال‌تر هستند (گرین و همکاران، 2001، 2004؛ گرین و هدیت، 2002)؛ بنابراین، داستان‌های اخلاقی شخصی بیشتر مناطق مغزی مرتبط با هیجان را درگیر می‌کند، ولی داستان‌های اخلاقی غیرشخصی در مناطق شناختی مغز پردازش می‌شوند و پایه عصبی متمایزی در پردازش این دو نوع قضاوت وجود دارد. این یافته‌ها نشان دهنده این است که تأثیر علی هیجان در هدایت قضاوت اخلاقی فقط در پاسخ‌های برانگیخته شده توسط داستان‌ها قرار ندارد، بلکه ویژگی‌های هیجانی محیط نیز تأثیرگذار است؛ اما آنچه واضح است این است که القاء هیجان می‌تواند قضاوت‌های اخلاقی را تحت تأثیر قرار دهد (والدسلو و دیاستنو، 2006).

بنابراین، هیجان می‌تواند پردازش شناختی را تحت تأثیر قرار دهد. بدین صورت که می‌تواند پردازش اطلاعاتی را که محتوای آن منطبق بر ظرفیت خلق و خو است را تسهیل کند، یا

5. Martin  
6. Morelli, Kelly, Nystrom, & Cohen  
7. Ventromedial prefrontal cortex  
8. Efkliades, & Petkaki

1. Medial prefrontal cortex  
2. Posterior cingulate gyrus  
3. Superior temporal gyrus  
4. Valdesolo & DeSteno

حیدری، شهیدی، (1389). ادراک زیر آستانه‌ای زمانی اتفاق می‌افتد که محرک زیر آستانه آگاهی ارائه می‌شود و روی افکار احساسات یا اعمال تأثیر می‌گذارد. اصطلاح ادراک زیر آستانه‌ای برای توصیف شرایطی استفاده می‌شود که محرک‌های ضعیف بدون آگاهی ادراک می‌شود. در سال‌های اخیر، این اصطلاح بیشتر برای توصیف موقعیتی که محرک مورد توجه قرار نگرفته، ادراک می‌شود، به کار برده می‌شود (مارکیل، 7، 2000).

فرضیه اصلی مطالعات ادراک زیر آستانه‌ای این است که محرک زیر آستانه‌ای زمانی است که آزمودنی‌ها گزارش کنند که محرک‌ها را تجربه نمی‌کنند با این حال این محرک می‌تواند اثر قابل توجهی روی رفتار بعدی داشته باشد (امسای و اورگراد، 8، 2004). هیجان‌ها نقش اساسی در ادراک اجتماعی بازی می‌کنند و مطالعات زیادی نشان می‌دهند که حالات هیجانی افراد، رمزگذاری، یادآوری و داوری اجتماعی اطلاعات را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مارینگر و استپل، 9، 2007) و اینکه هیجان و خلق را به صورت ناهشیار می‌توان القاء و دستکاری کرد به طوری که بریچ و وینکیلمن<sup>10</sup> (2003)، نشان دادند با استفاده از چهره‌های دارای بار عاطفی می‌توان هیجان را به صورت زیر آستانه‌ای القاء نمود. از سویی، پژوهشگران حیطة هیجان اذعان می‌کنند شرایطی که موجب می‌شود که افراد احساس کنند خوب هستند چندان در ضمیر خودآگاه آن‌ها قرار ندارد، لذا افراد از علت خلق خوش خود بی‌خبر هستند.

قضاوت و تصمیم‌گیری انجام شده است (والدستو دیاستنو، 2006؛ کلر و پارمر<sup>1</sup>، 2009). از همین رو، بسیاری از پژوهش‌های حیطة هیجان بر روی اثرات رفتاری هیجان‌های آگاهانه تمرکز دارند (زیمک - روگر، بتمن و فیت زیسمون<sup>2</sup>، 2007؛ لرنر و کلتنر<sup>3</sup>، 2000). به همین منظور، روش‌های رایج القاء آگاهانه شامل ارائه حالت هیجانی از طریق داستان‌های شرح حال یا مواجهه آگاهانه شرکت‌کنندگان با محرک‌های هیجانی است (چارت‌راند، وان‌بارن و براگ<sup>4</sup>، 2006). اثرات هیجان‌ها بر روی رفتار، زمانی که هیجان‌ها به طور آگاهانه ارائه می‌شوند، مکرراً نشان داده شده است (لرنر و کلتنر، 2000، 2001). هرچند پژوهش‌های اخیر اثرات هیجان‌های ناهشیار یا زیر آستانه را بررسی کرده‌اند (وینکیلمن، بریگ و ویربارگر<sup>5</sup>، 2005). با این حال تا به امروز شواهدی وجود ندارد که چنین هیجان‌های خاصی بتوانند رفتارها را به طور ناهشیارانه یا خودکار فعال کنند (زیمک - روگر، بتمن و فیتزسیمون<sup>6</sup>، 2007). به این ترتیب، القاء هیجان با استفاده از فنون ادراک زیر آستانه‌ای، شیوه القاء هیجان نوینی است که به تدریج در حال شکل‌گیری و استفاده در پژوهش‌های بالینی و آزمایشگاهی است. با انجام این‌گونه پژوهش‌ها می‌توان به این مسئله پی برد که آیا رفتار، هیجان‌ها، نگرش‌ها و دیگر فرایندهای انسان می‌توانند تحت کنترل ناهشیار قرار گیرند یا خیر (دوستکام، پورحیدری،

1. Palmer
2. Zemack-Rugar, Bettman, & Fitzsimons
3. Lerner, & Keltner
4. Chartrand, Van Baaren, & Bargh
5. Winkielman, Berridge, & Wilbarger
6. Zemack-Rugar, Bettman, & Fitzsimons

7. Merikle
8. Ramsay, & Overgaard
9. Maringer, & Stapel
10. Berridge, & Winkielman

(کانوی و کاروورنسکی<sup>6</sup>، 2013؛ گلن و همکاران، 2010؛ ویتلی<sup>7</sup> و هدیت، 2005)، نقش این حالات هیجانی اغلب به صورت القاء آگاهانه هیجان بررسی شده است (فیماجلی، فروسی، ماملی، مارسلیا، مارکیک - اسپوستا و همکاران<sup>8</sup>، 2010).

در مجموع، مطالعات در زمینه تأثیر هیجان بر فرایندهای مبتنی بر تصمیم‌گیری بیانگر این نکته است که تجارب هیجانی بر قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی تأثیر گذارند، اما با توجه به پژوهش‌های صورت پذیرفته آنچه در این میان قابل پرداختن به نظر می‌رسد این است آیا القاء هیجان به شیوه زیر آستانه‌ای می‌تواند قضاوت اخلاقی را تحت تأثیر قرار داده و منجر به سودگرایی گردد؟ بر همین اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر القاء تجارب هیجانی مثبت و منفی زیر آستانه‌ای در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی است.

### روش

پژوهش حاضر با توجه به نوع متغیرها و دستکاری آن‌ها به طرح‌های تجربی درون آزمودنی تعلق دارد. جامعه آماری پژوهش تمام دانشجویان دانشگاه خوارزمی در سال تحصیلی 94-1393 بودند. از این میان تعداد 35 دانشجو (20 نفر مؤنث و 15 نفر مذکر) به شیوه نمونه‌گیری تصادفی و با کسب رضایت آگاهانه از میان سه دانشکده (ادبیات و علوم انسانی، علوم پایه و دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر) به منظور

هیجان مثبت باعث می‌شود که افراد به دیگران کمک کنند، بیشتر ریسک کنند، در مورد خودشان و دیگران بخشنده‌تر باشند و در امور تشریک مساعی داشته باشند و کمتر پرخاشگرانه رفتار کنند، مسائل را به صورت خلاقانه حل کنند، در صورت دریافت بازخورد منفی، استقامت کنند، به صورت کارآمدتری تصمیم‌گیری کنند و در فعالیت‌های جالب، انگیزش درونی بیشتری نشان دهند (هاشمی و همکاران، 1390).

مروری بر نتایج پژوهش‌های انجام شده در زمینه بررسی عوامل مؤثر بر قضاوت اخلاقی (گلن، کولوا، لار، گراهام و دیتو<sup>1</sup>، 2010؛ امیری و همکاران، 1394) به‌ویژه حالت‌های هیجانی تأثیرگذار در قضاوت‌های اخلاقی (والدسلو و دستتو، 2006؛ گلن، 2010؛ امیری و همکاران، 1392) همگی بر این اشاره دارند که هیجان‌ها برای قضاوت‌ها لازم هستند و این تأثیر وابسته به نوع هیجان القاء شده است (کلر و هانستریک<sup>2</sup>، 2007)؛ بنابراین، این فرضیه که دو سیستم شناختی و هیجانی در قضاوت اخلاقی مشارکت دارند (گرین و هدیت، 2002؛ گرین و همکاران، 2001؛ کوئینز، یونگ، آدولف، ترانل، کاشمن و همکاران<sup>3</sup>، 2007؛ مندز، اندرسون و شاپیرا<sup>4</sup>، 2005؛ استریک، پلدر، وولف و براند<sup>5</sup>، 2010) مورد حمایت تجربی قرار گرفته است؛ اما با وجود پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که در تعیین عوامل مؤثر بر قضاوت اخلاقی صورت گرفته

1. Glenn, Koleva, Iyer, Graham, & Ditto

2. Clore, & Huntsinger

3. Koenigs, Young, Adolphs, Tranel, Cushman & et al

4. Mendez, Anderson, & Shapira

5. Starcke, Polzer, Wolf, & Brand

6. Conway, & Gawronski

7. Wheatley

8. Fumagalli, Ferrucci, Mameli, Marceglia, Mrakic-Spota & et al

دعوت شدند. در جدول شماره 1 ویژگی‌های جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان درج شده است.

بررسی اهداف پژوهش انتخاب و به محیطی آرام و دارای خصوصیات روان‌سنجی، همراه با رفع محرک‌های مزاحم واقع در دانشکده روان‌شناسی

جدول 1. خصوصیات توصیفی و جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان

گروه	سن	وضعیت تأهل		دانشکده		
		مجرد	متاهل	ادبیات	علوم پایه	ریاضی و کامپیوتر
	میانگین (انحراف استاندارد)			تعداد (درصد)	تعداد (درصد)	تعداد (درصد)
دختران	20/2 (0/85)	14	6	11 (31/4)	5 (14/2)	4 (11/4)
پسران	21/1 (1/1)	13	2	5 (14/2)	7 (20)	3 (8/6)
کل	20/6 (1/2)	27	8	16 (45/7)	12 (34/2)	7 (20)

هیجانی خنثی، مثبت و منفی در جهت القاء هر یک از هیجان‌های مذکور 30 اسلاید برای هر نوع هیجان و در مجموع 90 اسلاید برای هر سه نوع هیجان انتخاب شد. تصاویر هر مجموعه در قالب نرم‌افزار رایانه‌ای پیکچرز تو اگز<sup>3</sup> تنظیم شد. برای اینکه آزمودنی‌ها نتوانند زمان و مکان ارائه محرک هدف را پیش‌بینی کنند و توجه‌شان از نقطه تثبیت منحرف شود، لازم است محرک هدف به صورت اتفاقی در فواصل زمانی 2 تا 7 ثانیه ارائه شود (رویز و استاپل<sup>4</sup>، 2008). اسلایدهای استفاده شده در هر مجموعه با فاصله‌های زمانی 2، 2/8، 3/5 و 4 ثانیه و در فاصله 40 سانتی‌متری نقطه دید مستقیم شرکت‌کننده و در نقطه شعاعی 15 سانتی از مرکز تصویر بر روی صفحه نمایش رایانه و با ترتیب‌های تصادفی ظاهر می‌شدند. همچنین به منظور اینکه هیجان‌های به صورت زیر آستانه‌ای ارائه شده باشند با توجه به دیدگاه‌های بیان شده هر تصویر به مدت 20، 40 یا 60 هزارم ثانیه ارائه

ابزارهایی که در پژوهش حاضر به کار رفته اند: نرم‌افزار رایانه‌ای القای تجارب هیجانی زیر آستانه: به منظور القای تجارب هیجانی زیر آستانه، از سه مجموعه اسلاید (شامل تصاویر هیجانی خنثی، مثبت و منفی) انتخاب شده از سیستم تصاویر عاطفی بین‌المللی (IAPS)<sup>1</sup> (لانگ، برادلی و کوتبرت<sup>2</sup>، 2005) بهره گرفته شد. این تصاویر شامل بیش از 1000 تصویر است که هنجارهای عاطفی (خوشایندی، انگیزندگی و تسلط) برای تصاویر مذکور در 18 مطالعه به طور جداگانه به دست آمده است. این مجموعه تصاویر شامل تصاویر مختلفی مانند قطع عضو، مارها، حشرات، صحنه‌های مربوط به مناظر طبیعی، تصاویر عاشقانه و غیره است که باعث ایجاد هیجان‌های اساسی و جهان‌شمول مانند خشم، نفرت، غم، شادی، لذت، آرامش و غیره می‌شود (لانگ و همکاران، 2005). در پژوهش حاضر، از مجموع تصاویر دارای سه نوع بار

3. Pictures To Exe  
4. Ruys, & Stapel

1. International affective picture system  
2. Lang, Bradley, & Cuthbert

می‌شد. اگرچه پژوهش‌های قبلی در این زمینه نشان داده‌اند که پارادایم مورد استفاده در این پژوهش در جلوگیری از آگاهی آزمودنی از محرک زیر آستانه‌ای اعتبار بالایی دارد (استاپل، کومن و رویز<sup>1</sup>، 2002؛ رویز و استاپل، 2008)، اما پس از طی مراحل بالا برای اطمینان از اینکه تصاویر به‌صورت زیر آستانه‌ای هیجان‌ها را القاء می‌کنند، مطالعه‌ای مقدماتی بر روی افراد مشابه با شرکت‌کنندگان نهایی پژوهش صورت پذیرفت و پس از چند مرحله دریافت بازخورد از شرکت‌کنندگان و رفع ایرادهای احتمالی، برای اجرای مرحله نهایی پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند.

#### داستان‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی:

در پژوهش حاضر به منظور ارزیابی قضاوت اخلاقی از داستان‌های اخلاقی گرین و همکاران (2001) که به دو دسته شخصی و غیرشخصی تقسیم می‌شوند، استفاده شد. استفاده مکرر این داستان‌ها توسط فلاسفه، روان‌شناسان و متخصصان عصب‌شناسی در حیطه مطالعات اخلاق (گرین و همکاران، 2001؛ 2004؛ گرین و هدیت، 2002؛ کوینگز، یونگ، آدولف، ترانل، کیشمن و همکاران<sup>2</sup>، 2007؛ والدسولو و دیاستنو، 2006) بیانگر اعتبار این داستان‌ها در سنجش قضاوت اخلاقی است. این ابزار از نظر روایی بوم‌شناختی و سازه توسط ضیائی، خدایپناهی، حیدری و کشوری (1388) و امیری و همکاران (1392، 1394) مورد بررسی قرار گرفته است. در

پژوهش‌های گوناگون متخصصان با توجه به ماهیت پژوهش از تعداد متفاوتی از این داستان‌ها بهره برده‌اند. در پژوهش حاضر از تعداد 12 داستان اخلاقی شامل شش داستان اخلاقی شخصی و شش داستان غیرشخصی استفاده شد. به طور مثال در داستانی بیان می‌شود که: سربازان دشمن در حال جستجوی خانه به خانه‌ی روستای شما هستند؛ و همه باقی ماندگان را می‌کشند؛ شما و برخی از اهالی روستا در زیر زمین خانه‌ای بزرگ پناه گرفته‌اید؛ از بیرون صدای سربازانی را می‌شنوید که در حال جستجوی خانه‌اند. در این زمان بچه شما با صدای بلند شروع به گریه کردن می‌کند؛ شما برای اینکه صدای او را قطع کنید، جلوی دهان او را می‌گیرید؛ اگر شما دست‌تان را از جلوی دهان او بردارید صدای بچه سربازان را متوجه شما می‌کند و آن‌ها همه افراد پنهان شده در پناهگاه را می‌کشند، برای اینکه جان خودتان و دیگران را حفظ کنید، باید بچه را خفه کنید. برای نمره‌گذاری معماهای اخلاقی (شخصی و غیرشخصی) از طیف لیکرت 5 درجه‌ای کاملاً موافقم (5) تا کاملاً مخالفم (1) استفاده گردید که در آن سه گزینه اول (5، 4، 3) بیانگر سودگرایی و دو گزینه آخر (2، 1) بیانگر غیر سودگرایی است؛ بنابراین سودگرایی و غیر سودگرایی وابسته به میزان موافقت و مخالفت با محتوای داستان‌ها است (گرین و همکاران، 2001).

ابتدا ویژگی‌های جمعی شناختی افراد مورد بررسی قرار گرفت و سپس از میان افراد دارای شرایط مورد نظر (جنسیت، سلامت جسمانی و روان‌شناختی) 35 نفر عنوان گروه نمونه (20 نفر

1. Stapel, Koomen, & Ruys

2. Koenigs, Young, Adolphs, Tranel, Cushman & et al

هیجان مرحله اول به شرکت‌کنندگان القاء و از آن‌ها خواسته شد در مورد محتوای داستان‌ها قضاوت کنند. لازم به ذکر است که ارائه داستان‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها به صورت مداد کاغذی بود. پس از اجرا و نمره‌گذاری آزمون‌های قضاوت اخلاقی که شرح آن رفت، داده‌های اصلی جهت تجزیه و تحلیل وارد نرم‌افزار رایانه‌ای spss-19 شد. در تجزیه و تحلیل اطلاعات علاوه بر شاخص‌های آمار توصیفی از تحلیل واریانس با تدابیر مکرر و آزمون تعقیبی بن‌فرنی استفاده شد.

#### یافته‌ها

در جدول 2 میانگین و انحراف استاندارد قضاوت اخلاقی شخصی و قضاوت اخلاقی غیرشخصی در سه شرایط القاء تجارب هیجانی (مثبت، منفی و خنثی) بر اساس جنسیت مشاهده می‌شود.

مؤنث و 15 نفر مذکر) با کسب رضایت آگاهانه جهت مرحله نهایی پژوهش انتخاب شدند. پس از طی مراحل فوق با حضور هر آزمودنی در آزمایشگاه روان‌شناسی دارای خصوصیات روان‌سنجی و رفع محرک‌های مزاحم، مراحل به شرح ذیل طی شد: (1) در ابتدای کار شرکت‌کننده‌ها در جریان فرایند کلی پژوهش قرار گرفتند؛ (2) سپس شرکت‌کنندگان در معرض القاء هیجان خنثی قرار گرفته و پس از آن دو داستان اخلاقی شخصی و غیرشخصی به منظور سنجش خط پایه به طور تصادفی انتخاب و به آن‌ها ارائه شد تا پاسخ دهند، (3) بعد از القاء هیجان مثبت یا منفی بر اساس متوازن سازی متقابل دو داستان اخلاقی شخصی و غیرشخصی متفاوت با داستان‌های قبلی به آن‌ها ارائه و در مرحله آخر با در نظر داشتن اینکه چه هیجانی قبلاً القاء شده، هیجان متضاد با

**جدول 2.** میانگین و انحراف استاندارد قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی در حالت‌های هیجانی مختلف (مثبت، منفی و پایه) بر اساس جنسیت

دختران		پسران		حالت‌های هیجانی	متغیر وابسته
میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد		
3/75	1/11	3/26	1/38	مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی
3/85	0/99	3/26	1/16	منفی	
3/50	1/10	3/26	1/38	خنثی	
2/90	1/58	2/60	1/45	مثبت	قضاوت اخلاقی شخصی
2/35	1/30	2/66	1/44	منفی	
2/60	1/04	2/40	1/35	خنثی	

متغیرها و همسانی واریانس آن‌ها به ترتیب از طریق آزمون‌های کولموگروف/اسمیرنوف و لوین بررسی شد که نتایج آن در جدول 3 مشاهده می‌شود.

به منظور بررسی تأثیر القای تجارب هیجانی در قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی از تحلیل واریانس با تدابیر مکرر استفاده شد. برای این منظور، ابتدا پیش‌فرض‌های نرمال بودن توزیع



جعفر حسینی و سهراب امیری: عملکرد در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی بر اساس ابعاد تجارب هیجانی ...

**جدول 3.** نتایج آزمون‌های کولموگروف/اسمیرنوف و لوین برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها و همسانی واریانس آن‌ها

ازمون لوین		آزمون K-S		متغیر
سطح معناداری	ارزش آزمون	نتیجه	اماره Z	
0/124	2/48	توزیع طبیعی	1/03	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجان پایه
0/228	1/50	توزیع طبیعی	1/11	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجان مثبت
0/163	2/03	توزیع طبیعی	1/94	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجان منفی
0/209	1/64	توزیع طبیعی	1/25	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجان پایه
0/799	0/66	توزیع طبیعی	1/06	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجان مثبت
0/652	0/207	توزیع طبیعی	1/21	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجان منفی

نتایج جدول 3 نشان می‌دهد که مفروضه‌های نرمال بودن و همسانی توزیع متغیرها برقرار است. همچنین نتیجه آزمون M باکس ( $P > 0/01$ )؛  $F(5, 29) = 3/75$ ؛ P نشان داد که اثر اصلی تجارب هیجان بر قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی معنادار است. به منظور مشخص شدن اینکه تفاوت‌ها ناشی از تأثیر کدام حالت‌های هیجانی است از آزمون‌های تعقیبی بن‌فرنی استفاده شد که نتایج آن در جدول 4 درج شده است.

نتایج جدول 3 نشان می‌دهد که مفروضه‌های نرمال بودن و همسانی توزیع متغیرها برقرار است. همچنین نتیجه آزمون M باکس ( $P > 0/01$ )؛  $F(21, 3339/661) = 0/857$ ؛ ماتریس کوواریانس متغیرهای وابسته در گروه‌ها همسان است و می‌توان از تحلیل واریانس با تدابیر مکرر استفاده نمود. نتیجه آزمون چندمتغیری لامبدای ویلکز ( $\eta^2 = 0/39$ )  $< 0/01$

**جدول 4.** مقایسه زوجی تفاوت تأثیر حالت‌های هیجانی در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی

شاخص حالت	تفاوت میانگین‌ها	منبع مقایسه	شاخص حالت	تفاوت میانگین‌ها	منبع مقایسه	شاخص حالت
قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی پایه	0/37	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی پایه	0/12	شخصی پایه	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی پایه
قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی مثبت	0/63	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی مثبت	0/17	شخصی مثبت	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی منفی	0/96	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی منفی	0/88	غیرشخصی پایه	قضاوت اخلاقی شخصی در هیجانی منفی
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی پایه	0/37	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی پایه	0/12	شخصی پایه	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی پایه
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/63	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/05	شخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/96	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	1/00	غیرشخصی پایه	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	1/00	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/75	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/75	غیرشخصی مثبت	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی مثبت
قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی	0/50	غیرشخصی منفی	قضاوت اخلاقی غیرشخصی در هیجانی منفی

همان‌طور که در جدول 4 مشاهده می‌شود در قضاوت اخلاقی شخصی در هر دو حالت القاء هیجان مثبت و منفی در مقایسه با قضاوت اخلاقی غیرشخصی غیر سودگرایی بیشتری وجود دارد. همچنین در قضاوت اخلاقی غیرشخصی بین حالت‌های هیجان مثبت با منفی و پایه با منفی تفاوت معناداری مشاهده نشد. بدین معنا که در هیچ یک از حالت‌های هیجانی سودگرایی نسبت به سایر حالت‌های سودگرایی در قضاوت اخلاقی تفاوت معنادار وجود ندارد.

**بحث و نتیجه‌گیری**

هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر القاء تجارب هیجانی زیر آستانه‌ای بر قضاوت‌های اخلاقی شخصی و غیرشخصی بود. یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش بریچ و وینکیلن (2003)، دوستکام و همکاران (1389) که نشان دادند هیجان را می‌توان به‌صورت زیر آستانه‌ای القاء نمود همخوان است. همان‌طور که نتایج نشان داد هیجان‌ها بر قضاوت اخلاقی شخصی تأثیر دارند. بدین صورت که القاء تجارب هیجانی خشی و منفی منجر به غیر سودگرایی در قضاوت اخلاقی شخصی می‌شود. این نتیجه با یافته کلرو هانستریک (2007) و گلن (2010) همخوانی دارد. این نتایج همچنین در قالب نظریه فرایند دوگانه گرین (گرین و همکاران، 2004) و پژوهش یوسف و همکاران (2012) مبنی بر وجود دو سیستم عصبی رقابتی برای قضاوت‌های اخلاقی، قابل تبیین است. به این صورت که در نظریه فرایند دوگانه، سیستم دوم شامل پاسخ‌های عاطفی و نتیجه شرایط هیجانی موجود در موقعیت

است، در این موارد پاسخ‌ها تمایل به غیرسودگراییانه و غیرمنطقی بودن دارند؛ بنابراین زمانی که در نتیجه هیجان سیستم دوم فعال شود، فعالیت این سیستم، منجر به غیر سودگرایی می‌شود؛ همچنین مطالعات تصویری مغز (گرین و همکاران، 2001، 2004) نشان داده‌اند که قشر پیش پیشانی میانی پایه عصبی ضروری قضاوت درباره معماهای اخلاقی شخصی را تشکیل می‌دهد، جایی که درگیر انتخاب‌هایی است که مستقیماً آسیب‌های جدی به دیگران وارد می‌کند. گرین و همکاران (2001، 2004) نشان دادند که آسیب‌دیدگان قشر پیش پیشانی میانی/ جانبی (VMPFC) نسبت به افراد سالم و بیماران دچار ضایعات مغزی/عصبی، با آسیب مغزی در دیگر بخش‌های قشر، بیشتر برای تأیید تخلفات اخلاقی شخصی یا حداکثر پیامدهای خوب (به معنی پاسخ‌های سودگراییانه) مستعداند؛ بنابراین عدم ادراک هیجان در نتیجه آسیب به نواحی هیجانی مغز و نبود هیجان در شرایط لحظه‌ای منجر به درگیری سیستم اول در قضاوت اخلاقی (گرین و همکاران 2004) و نهایتاً سودگراییانه در قضاوت اخلاقی شخصی می‌شود. این یافته در راستای مطالعات پیشین است که با استفاده از القاء هیجان نشان داده‌اند که هیجان‌ها منجر به غیر سودگرایی در قضاوت‌های اخلاقی شخصی می‌شوند (امیری و همکاران، 1392؛ ضیایی و همکاران، 1388).

یافته دیگر پژوهش حاضر نشان داد که در شرایط هیجانی مثبت افراد قضاوت‌های سودگراییانه در قضاوت اخلاقی شخصی داشتند این یافته برخلاف دیدگاه گرین و همکاران (2001، 2004) اما همسو با مطالعه والدسنو و دیاستنو (2006) است. در این

تفاوت اندک بوده است، چون نقص در عوامل هیجانی مورد بررسی قرا نگرفته بود. از سویی این یافته‌ها همسو با نتایج پژوهش حاضر در مورد قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی است چنان‌که بر اساس نظریه فرایند دوگانه و پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه تأثیر هیجان بر قضاوت اخلاقی، انتظار می‌رفت که به دلیل ماهیت قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی تصمیم‌گیری افراد در این نوع قضاوت‌ها تحت تأثیر نوع هیجان القایی قرار نگیرد که همین نتیجه نیز مشاهده گردید اما از سویی انتظار این می‌رفت که تصمیم‌های سودگرایانه در این نوع قضاوت اخلاقی روی دهد اما چنین نتیجه‌ای مشاهده نشد به نظر می‌رسد این یافته بدین گونه قابل تبیین است که با فعال شدن فرایند دوم که شامل پاسخ‌های هیجانی و نتیجه شرایط هیجانی موجود در موقعیت است (یوسف و همکاران، 2012). فرایند اول شامل سیستم شناختی تا حدی از چرخه تمرکز سیستم عصبی خارج شده و در نتیجه تصمیم‌های سودگرایانه رخ نداده است این نتایج منطبق با نظریه فرایند دوگانه است که بیان می‌کند این دو فرایند به صورت رقیب عمل می‌کنند و فعالیت یکی منجر به کاهش فعالیت سیستم دیگر می‌شود (گرین و همکاران، 2001، 2004)؛ بنابراین یافته حاضر تأیید کننده این دیدگاه است که قضاوت‌های اخلاقی شخصی بیشتر با هیجان درگیر بوده و پیامد شرکت فرایندهای هیجانی در قضاوت‌های اخلاقی غیر شخصی سودگرایی است و از سوی دیگر قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی بیشتر با شناخت درگیر بوده و پیامد شرکت فرایندهای شناختی در قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی سودگرایی است.

راستا می‌توان گفت که در نتیجه هیجان‌هایی که افراد تجربه می‌کنند و حالات خلقی ناشی از آن و با توجه به دیدگاه گرین و همکاران (2001) مبنی بر وجود سیستم شناختی در قضاوت اخلاقی، افراد تحت تأثیر هیجان‌ات لحظه‌ای قرار گرفته و از این رو در قضاوت‌ها دچار سودگرایی شده و بیشتر به دیگران آسیب می‌رسانند.

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که در قضاوت اخلاقی غیرشخصی بین حالت‌های هیجانی (مثبت، منفی و خنثی) در داستان‌های اخلاقی غیرشخصی تفاوت وجود ندارد. شاید بتوان در این زمینه این موضوع را مطرح کرد که فارغ از نوع هیجانی که افراد تجربه می‌کنند، محتوای قضاوت اخلاقی غیرشخصی بر اساس فرایند دو گانه گرین (2001، 2004) فقط شناخت را درگیر می‌کند و هیجان بر این سیستم تأثیری ندارد. با پذیرش این تبیین، یافته حاضر با نتایج پژوهش والدسلو و دیاستنو (2006) که نشان داند هیجان مثبت تأثیری بر قضاوت‌های اخلاقی غیرشخصی ندارد، همخوان است. همچنین این یافته با نظریه فرایند دوگانه (2001) کاملاً مطابقت دارد. به این صورت که هیجان‌ها تأثیری بر قضاوت‌های غیرشخصی ندارند زیرا آن‌ها توسط فرایندهای شناختی هدایت می‌شوند. در نتیجه سودگرایی را به دنبال دارند. منطق نظریه فرایند دوگانه پیشنهاد می‌کند افرادی که کنترل شناختی بالاتری دارند از تصمیم‌های غیرسودگرایانه اجتناب می‌کنند (مور و همکاران، 2011). بر همین اساس در پژوهشی مور و همکاران (2008) بیان داشتند که کنترل شناختی بالاتر منجر به سودگرایی می‌شود هرچند که این

را رعایت کرد. پیشنهاد می‌شود تا مطالعات مشابه بر روی جمعیت‌های بالینی صورت پذیرد و نقش سایر متغیرهای احتمالی در ارتباط بین هیجان و قضاوت اخلاقی شامل خلق، ابعاد شخصیت، راهبردهای تنظیم هیجان، هوش هیجانی و ... نیز بررسی شود.

تا H001 شامل H001 تا P133 و تصاویر هیجانی خنثی شامل H001 تا H126 بود که از بین مجموعه تصاویر تعدادی به طور تصادفی انتخاب شد و در پژوهش حاضر استفاده گردید.

شهیدی، شهریار. (1389). «القای خلق با استفاده از چهره‌های هیجانی زیر آستانه‌ای». فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، 4(2): 7 - 19.

ضیائی، م.؛ خداپناهی، م.ک.؛ حیدری، م. و کشوری، ف. (1388). «بررسی تأثیر القای هیجانی بر سرعت قضاوت‌های شخصی و غیرشخصی». تحقیقات علوم رفتاری، 7(2): 163 - 155.

هاشمی، ت.؛ عندلیب کورایم، م.؛ پوراسمعی، ا. و صالحی حیدرآباد، م. (1390). «تأثیر القای خلق بر عملکرد شناختی و رفتاری». فصلنامه راهبردهای آموزش، 4(3): 105 - 101.

Berridge, K.C. & Winkielman, P. (2003). What is an unconscious emotion? "The case for unconscious "liking"". *Cognition and Emotion*, 17(2), 181-211.

Chartrand, T.L.; Van Baaren, R.B. & Bargh, J.A. (2006). "Linking automatic evaluations to emotion and information

در مجموع مطالعه حاضر نشان دهنده نقش تجارب هیجانی زیر آستانه‌ای در ایجاد سودگرایی در قضاوت اخلاقی بود. با توجه به اینکه پژوهش حاضر بر روی جمعیت دانشجویی و بهنجار صورت گرفت در تعمیم نتایج مطالعه حاضر به سایر گروه‌های جمعیتی و بالینی باید جانب احتیاط

#### پی‌نوشت

تصاویر استفاده شده جهت القای تجارب هیجانی به ترتیب شامل تصاویر هیجانی منفی شماره SN001 تا SN133 و همچنین تصاویر SP001 تا SP160؛ تصاویر هیجانی مثبت شامل شماره P001

#### منابع

امیری، س.؛ حسنی، ج. و عبداللهی، م.ح. (1392). «تأثیر القای تجارب هیجانی در قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی با توجه به سیستم فعال- ساز رفتاری (BAS) و سیستم بازداری رفتاری (BIS)». فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی، 7(4): 46 - 36.

امیری، س.؛ حسنی، ج. و عبداللهی، م.ح. (1394).

«قضاوت اخلاقی شخصی و غیرشخصی بر اساس نظام فعال‌ساز رفتاری و بازداری رفتاری». مجله روان‌شناسی، 11(1): 36 - 22.

دوستکام، م.؛ پورحیدری، س.؛ حیدری، م. و

processing style: Consequences for experienced affect, impression formation, and stereotyping". *Journal of Experimental Psychology: General*, 135(1), 70-77.

Clore, G.L. & Palmer, J. (2009). "Affective guidance of intelligent agents: How

- emotion controls cognition". *Cognitive Systems Research*, 10(1), 21-30.
- Clore, G.L. & Huntsinger, J.R. (2007). "How emotions inform judgment and regulate thought". *Trends in Cognitive Sciences*, 11(9), 393-399.
- Conway, P. & Gawronski, B. (2013). "Deontological and utilitarian inclinations in moral decision-making: A process dissociation approach". *Journal of Personality and Social Psychology*, 104(2), 216-235.
- Damasio, A.R. (1994). *Descartes' error: Emotion, reason, and the human brain*. New York: Grossett/Putnam.
- Efklides, A. & Petkaki, C. (2005). "Effects of mood on students' metacognitive experiences". *Learning and Instruction* 15(5), 415-431.
- Fumagalli, M.; Ferrucci, R.; Mameli, F.; Marceglia, S.; Mrakic-Sposta, S.; Zago, S.; Lucchiari, C.; Consonni, D.; Nordio, F.; Pravettoni, G.; Cappa, S. & Priori, A. (2010). *Gender-related differences in moral judgments*. *Cognitive Processing*, 11(3), 219-226.
- Glenn, A.L. (2010). "How can studying psychopaths help us understand the neural mechanisms of moral judgment?". *Cell Science Reviews*, 6(4), 30-35.
- Glenn, A.L.; Koleva, S.; Iyer, R.; Graham, J. & Ditto, P.H. (2010). Moral identity in psychopathy. *Judgment and Decision Making*, 5(7), 497-505.
- Greene, J.D.; Morelli, S.A.; Kelly, L.; Nystrom, L.E. & Cohen, J.d. (2007). "Cognitive load selectively interferes with utilitarian moral judgment". *Cognition*, 107(3), 1144-1154.
- Greene, J.D.; Nystrom, L.E.; Engell, A.D.; Darley, J.M. & Cohen, J.D. (2004). "The neural bases of cognitive conflict and control in moral judgment". *Neuron*, 44(2), 389-400.
- Greene, J.D.; Sommerville, R.B.; Nystrom, L.E.; Darley, J.M. & Cohen, J.D. (2001). "An fMRI investigation of Emotional engagement in moral judgment". *Science*, 293(5537), 2105-2108.
- Greene, J. & Haidt, J. (2002). "How (and where) does moral judgment work?". *Trends in Cognitive Sciences*, 6(12), 517-523.
- Haidt, J. (2001). "The emotional dog and its rational tail: A social intuitionist approach to moral judgment". *Psychological Review*, 108(4), 814-834.
- Haidt, J. (2003). *The moral emotions*. *Handbook of affective sciences*. Oxford: Oxford University Press.
- Haidt, J. (2007). "The new synthesis in moral psychology". *Science*, 316 (5827), 998-1002.
- Haidt, J. & Bjorklund, F. (2008). *Moral psychology*. The cognitive science of morality, 2, Cambridge, MA: MIT Press, 181-217.
- Harenski, C.L. & Hamann, S. (2006). "Neural correlates of regulating negative emotions related to moral violations". *NeuroImage* 30(1). 313 - 324.
- Koenigs, M.; Young, L.; Adolphs, R.; Tranel, D.; Cushman, F. & Hauser, M. (2007). "Damage to the prefrontal cortex increases utilitarian moral judgements". *Nature*, 446(7138), 908-911.
- Lang, P.J.; Bradley, M.M. & Cuthbert, B. N. (2005). *International affective picture system (IAPS): affective ratings of pictures and instruction manual*. Florida: NIMH, Center for the Study of Emotion & Attention.
- Lerner, J.S. & Keltner, D. (2000). "Beyond valence: Toward a model of emotion-

- specific influences on judgment and choice". *Cognition & Emotion*, 14(4), 473-493.
- Lerner, J.S. & Keltner, D. (2001). "Fear, anger, and risk". *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(1), 146-159.
- Maringer, M. & Stapel D.A. (2007). "Retracted: Unfinished business: How completeness affects the impact of emotional states and emotion concepts on social judgment". *Journal of Experimental Social Psychology*, 43(5), 712-718.
- Martin, L.L. & Clore, G.L. (2001). *Theories of mood and cognition: A user's guidebook*. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Martins, A.T.; Faísca, L.M.; Esteves, F.A.; Muresan. & Reis. A. (2012). "Atypical moral judgment following traumatic brain injury". *Judgment and Decision Making*, 7(4), 478-487.
- Mendez, M.F.; Anderson, E. & Shapira, J. S. (2005). "An investigation of moral judgement in frontotemporal dementia". *Cognitive and Behavioral Neurology*, 18(4), 193-197.
- Merikle, P.M. (2000). *Subliminal Perception*. Encyclopedia of Psychology, 7, 497-499, New York: Oxford University Press.
- Moore, A.B.; Clark, B.A. & Kane, M.J. (2008). "Who shalt not kill? Individual differences in working memory capacity, executive control, and moral judgment". *Psychological Science*, 19(6), 549-557.
- Moore, A.B.; Stevens, J. & Conway, A.R. A. (2011). "Individual differences in sensitivity to reward and punishment predict". *Personality and Individual Differences* 50(5), 621-625.
- Ramsqy, T.Z. & Overgaard, M. (2004). "Introspection and subliminal perception". *Phenomenology and the Cognitive Sciences*, 3(1), 1-23.
- Ruys, K. & Stapel, D.A. (2008). "Emotion elicitor or emotion messenger?". *Psychological science*, 16(6), 593-600.
- Stapel, D. A., Koomen, W., & Ruys, K. I. (2002). The effects of diffuse and distinct affect. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(1), 60-74.
- Starcke, K.; Polzer, C.; Wolf, O.T. & Brand, M. (2010). "Does stress alter everyday moral decision-making?". *Psychoneuroendocrinology*, 36(2), 210-219.
- Valdesolo, P. & DeSteno, D. (2006). "Manipulations of emotional context shape moral judgment". *Psychological Science*, 17(6), 476-477.
- Wheatley, T. & Haidt, J. (2005). "Hypnotic disgust makes moral judgments more severe". *Psychological Science*, 16(10), 780-784.
- Winkielman, P.; Berridge, K. & Wilbarger, J. (2005). "Unconscious affective reactions to masked happy versus angry faces influence consumption behavior and judgments of value". *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(1), 121-135.
- Youssef, F.F.; Dookeeram, K.; Basdeo, V.; Francis, E.; Doman, M.; Mamed, D.; Maloo, S.; Degannes, J.; Dobo, L.; Ditshotlo, P. & Legall, G. (2012). "Stress alters personal moral decision making". *Psychoneuroendocrinology*, 37(4), 491-498.
- Zemack-Rugar, Bettman, Y.J.R. & Fitzsimons, G.J. (2007). "The Effects of Nonconsciously Priming Emotion Concepts on Behavior". *Journal of Personality and Social Psychology*, 93(6), 927-939.